

مقامات ترك دقت خاصی بعمل آمده است تا تعداد زیادی از آنها با یکدیگر بسر نبرند. کوشش‌هایی بعمل آمده است تا آنها را مسلمان کنند، و اطلاع حاصل شده است که مقامات مذکور سعی کرده‌اند يك، دو، یا سه خانواده را در یکی از آبادی‌های منطقه «ماراش» توزیع کنند.

آنها درصدد برآمده‌اند تا همین کار را در «هاجین» نیز انجام دهند. ولی بهر حال فقط نیسی می‌زاساکان منطقه، آنها را ترك گفته‌اند و طبعاً خانه‌های آنان توسط عثمانی‌ها اشغال شده است.

عثمانی‌های «ترسوس» و «آدانا» همان رویه‌ای را که قبل از قتل‌عام‌های ۱۲۸۸ ش - (۱۹۰۹ - م) پیش گرفته بودند، ادامه می‌دهند.

مبلغان مذهبی ایالت بیروت می‌گویند که نسبت به مسیحیان سوریه نیز همین ایذاء و فشار را فراهم می‌آورند...».

مدارکی از این آبدارتر نمی‌توانست وجود داشته باشد. زیرا همه آنها بطرزی متن و غیرقابل تردید ثابت می‌کند که جنایتی که علیه نژاد ارمنی انجام می‌گیرد، در کمال آزادی و بطور کاملاً عسدی است. در کمال دقت روی آن فکر کرده‌اند. نقشه دقیقاً طرح‌ریزی شده و ترتیب کاملی برای اجرای آن بعمل آمده است. این «مهاجران» که اجازه یافته‌اند به‌غصب خانه و زندگی آرامه تبعیدی بپردازند، عثمانی‌های هستند، که از ایالات اروپائی - که از دست امپراطوری عثمانی خارج شده و تحت حکومت مسیحیان درآمده است - به عثمانی کوچ کرده‌اند. آنها از هنگام جنگ بالکان در حواشی غربی امپراطوری عثمانی که وسعتش کاهش یافته بود گرد آمده بودند. در آنجا آواره و پیریشان، و عاطل و باطل بسر می‌بردند. و اکنون آنها را مشاهده می‌کنیم که در گروه‌هایی کاملاً متناسب با تعداد آرامه هر ناحیه‌ای، در ولایات آسیائی حتی تا دورترین آنها - چون سیلیس - توزیع شده‌اند و آماده‌اند، تا بمحض اجرای حکم تبعید آرامه بدون درنگ منازل آنها را اشغال کنند، و مایملک آنها را صاحب شوند: «بمحض آنکه آرامه تبعیدی از خانه‌هایشان رانده شدند، مهاجران «تراس» به‌غصب خانه و زندگی آنان پرداختند» در مورد این جابجائی و تغییر و تحول، هیچ‌گونه محظوری وجود ندارد، و ابداً دفع‌الوقت نمی‌شود و تعلل و مسامحه‌ای بعمل نمی‌آید. ترتیب همه چیز قبلاً از روی نقشه دقیق داده شده

تصمیمات مقتضی برای اجرای آن اتخاذ گردیده است. هیچگونه ملاحظه‌ای، هیچیک از افراد این نژاد را از سرنوشت مشترکی که برایشان منظور شده بود، معاف نمی‌ساخت. ممکن است تصور شود، آرامنه‌ای که در ارتش عثمانی نام‌نویسی کرده و عملاً بخدمت در هنگهای مختلف آن درآمده بودند، لااقل با داشتن لباس متحدالشکل نظام، از گرفتارشدن بسرنوشت سایر هم‌نژادان خود محفوظ نماندند. در صورتی که حقیقت برخلاف این بود، و همیسن لباس و همیسن خدمت نیز صرفاً برای سلاخی آنان مورد استفاده قرار می‌گرفت. قبلاً در این مورد متذکر شده‌ایم که چگونه آنها را خلع‌سلاح می‌کردند و همگی را در پشت جبهه قفقاز به‌راهسازی و بیگاری می‌گماشتند. شرح ذیل به‌منزله فصل نهائی سرگذشت آنان است:

«سربازان ارمنی نیز دچار همان سرنوشت بودند. در بدو امر کلیه آنانرا خلع‌سلاح کردند و بکار ساختن جاده‌ها گماشتند. ما از يك منبع موثق، اطلاع حاصل کرده‌ایم که سربازان ارمنی ارض روم - که در ساختن جاده بین ارض روم و ارزینجان بکار گماشته شده بودند - کلیه آنها در همانجا قتل‌عام شده‌اند. سربازان ارمنی ایالت دیار بکر نیز همگی در جاده بین دیار بکر و اورفا و جاده بین دیار بکر و خارپوط قتل‌عام شدند، معهداً از خارپوط ۱۸۰۰ جوان ارمنی را بعنوان سرباز به دیار بکر اعزام داشتند، تا در آنجا بکار پردازند. کلیه آنان هم در مجاورت «ارغانه» قتل‌عام شدند. از سایر مناطق خبری در دست نداریم، ولی یقیناً آنها نیز دچار نظایر همین سرنوشت گردیده‌اند...»

شرح فوق اقباسی است از نامه‌ای که بیک مقام عالی روحانی آرامنه نوشته شده و توسط شهادت مستقل و مستقیم يك سرباز مسلمان نیز - که در یکی از هنگهای کار مربوطه در منطقه مورد بحث خدمت می‌کرد و پس از دفن هم‌ردیفان مسیحی قتل‌عام شده خود، در مرخصی استراحت برمی‌برد - تأیید شده است. ۱. بدین ترتیب دولت عثمانی حتی مصالح نظامی خود را نیز فدای اجرای کامل طرح انهدام کامل آرامنه آن سرزمین کرد. و این عمل، هر چند فجیع‌ترین اقدام آن دولت در این زمینه نیست، معهداً پست‌ترین و ناجوانمردانه‌ترین نمونه

آن محسوب می‌شود. لذا این کار را نیز با هیچگونه عذر و بهانه‌ای «بعنوان مصالح جنگی» نمی‌توان توجیه کرد و چنین وصله‌ناجوری به‌دامان افراد زحمتکش کارگر و برزگری که در مناطق آرام و دور افتاده‌ای بسر می‌برند و کوه‌های سرسخت و غیر قابل عبوری آنانرا از مقر جنگ جدا ساخته و بین آنها هزاران فرسنگ فاصله انداخته است نمی‌چسبد. هنگامیکه توجه خویش را بجانب آنچه در منطقه واقعی جنگ اتفاق افتاده است، معطوف داریم، با فجایعی چنان شنیع مواجه می‌گردیم که در پس پرده حیاتی‌ترین الزام نظامی نیز هرگز نمی‌تواند استتار یابد»^۱.

بدین ترتیب، با شهادت آرنولد توین بی، کمیته امریکائی و ناظران عینی واقعه، دولت عثمانی، حتی بقیمت تضعیف نیروهای نظامی خویش و احتمالاً شکست در جنگ نیز، حاضر نبود، از قتل عام آخرین گروه ارامنه، یعنی آنانکه صمیمانه در راه نجات و حفظ مملکت تلاش و جانبازی می‌کردند صرف‌نظر کند. این شهادتها، واقعیت بزرگی را که از آغاز مورد بحث ماست، بیش از پیش مورد تأیید قرار می‌دهد، و آن اینکه «قتل عام ارامنه» بصورت نقشه‌ای وسیع و دقیق برای «حل نهائی مسئله ارامنه» تدوین شده بود، و همه دلایلی که عثمانی‌ها زیر عنوان «خطر ارامنه» یا تهدید «موجودیت عثمانی» عرضه می‌داشتند، بهانه‌هایی تو خالی بیش نیست.

در بخشهای پایان کتاب، به تفصیل درباره عکس‌العمل و مقاومتهای پراکنده، یا متشکل ارامنه، در قبال این قتل و کشتارها بحث خواهیم کرد، و ضمن پاسخ باین پرسش، که چرا گروههای کثیر ارامنه، چون گوسفندانی رام و اهلی، روانه کشتار گاهها می‌شدند، چگونگی تشکیل حزب «دانشناک» و ترور-های آنانرا به تفصیل بیان می‌کنیم. اما در اینجا در آخرین فصول کتاب توین بی، به نمونه‌ای از اینگونه عکس‌العملها و خشونت و شدت عمل عثمانیان در برابر آن برخورد می‌کنیم، که بخاطر حفظ تداوم مطالب، ناچار از نقل آن هستیم. توین بی که باین بخش از کتاب خود، عنوان «قتل آشکار» داده است، به آن گروه از ارمنیانی می‌پردازد، که در میان گزانبیر دو نیروی متخاصم عثمانی و روس قرار گرفته بودند، و هنگامی که در برابر جنایات عثمانی‌ها قد علم کردند، با

سرنوشت شو می روبرو شدند، که برآتب خشن تر و دهشت بارتر از سایر هم نژادانشان بود. اینک باتفاق توین بی وارد متن ماجرا می شویم:

منطقه جبهه شرقی جنگ عثمانی، از میان موطن نژادارمنی

عبور می کند. قبلا به توضیح این امر پرداختیم

قتل آشکار

که ارامنه ای که بنام « تبعید » به قتل رسیدند ،

بطور کلی مردم خود ارمنستان نبودند ، بلکه اکثراً از نواحی

ارمنی نشین پراکنده ای بودند که در شهرهای آناتولی و سیلیس که در مناطق غربی

عثمانی واقع است ، اقامت داشتند . در خود ارمنستان ، ارامنه منحصر بشهرها

نبودند، بلکه زارعین و دهقانان ساکن آبادیها نیز ارمنی بودند و در دهات و

مزارع این منطقه بزراعت و فلاحت اشتغال داشتند. در حقیقت قدری بیش از

نیمی از ارامنه امپراطوری عثمانی هنوز - قبل از آغاز جنگ- در این مرز و بوم

شرقی متمرکز بودند؛ بطوری که منطقه ای که در قسمت علیای رودخانه های

قرات و دجله- از سمت مغرب و جنوب - و در مرزهای روسیه و ایران - از

جانب شمال و مشرق - قرار داشت بطرزی نسبتاً یکنواخت ، باستانی کوچ-

نشین های متجاوز و ناخوانده کرد، در اشغال نفوس ارامنه بود. اینجا مرکز تاریخی

این ملت ، معروف ترین شهرهای آنان، و ظریف ترین ابنیه و آثار معماری و هنری

آن بود ، و درست در همینجا پیکار روس و عثمانی ، در مدتی نزدیک یک سال-

یک سال فلاکت بار و پرمصیبت برای نژاد ارمنی - در نوسان بوده و دست بدست

می گشته ، است. جریان این پیکار بطور خلاصه بشرح ذیل است:

عثمانی ها در اوایل زمستان تقریباً بلافاصله پس از آنکه وارد جنگ شدند،

در سراسر مرز روسیه به تهاجمی بمیزان بسیار وسیع مبادرت ورزیدند ، و لشگر

دیگری را بسوی شرق گسیل داشتند، تا ایالت آذربایجان ایران را تحت تسلط

خود در آورند. اما این اقدامات هر دو بشکست انجامید، و قبل از بهار ۱۲۹۴ ش-

(۱۹۱۵) قوای آنها دوباره از ماوراء قفقاز بیرون رانده شد و مجبور شدند

آذربایجان را پس از اشغال زودگذر- مرکز آن تبریز - تخلیه کنند. هنگامی که

روسها به نوبه خود به عبور از مرز پرداختند، مقامات عثمانی در ایالت مرزی وان،

دست سربازان خود و همچنین افراد نامنظم کرد را برای تجاوز به نفوس ارامنه

آزاد گذاشتند و همگی را بجان آنها انداختند. آرامنه در مناطق خارج از شهر منکوب و منهدم شدند، ولی در خود شهر وان، وقتی ارمنیان مشاهده کردند که بعضی از قائدين آنان به قتل رسیده‌اند، و قتل عام بر سرسایرین سایه افکنده است، سلاح بدست گرفتند. قاتلان را بیرون راندند. و مدت ۲۷ روز با یکهزار و پانصد نفر مدافع در برابر محاصره پنج هزار مهاجم مجهز به توپخانه ایستادگی کردند، تا سرانجام با پیشروی روسها در ۱۷ ماه مه، پیروزمندانه از حلقه محاصره رهایی یافتند. بدین ترتیب ساحل شرقی دریاچه وان از دشمن پاک شد (ناحیه دریاچه وان درست در قلب ارمنستان قرار دارد) در ماههای اول تابستان قوای روس دریاچه را باهستگی بجان غرب دورزد. ولی در حدود پایان ماه ژوئیه عثمانی‌ها نیروی تقویتی سنگینی دریافت داشتند و دوباره دست به تهاجم زدند و موفق شدند که وان را از نو اشغال کنند. اما باردیگر پس از سه هفته مدافعان، مهاجمان را از مواضع خود طرد کردند. و اکنون خط فیما بین، تخمیناً از همانجائی که در ماه ژوئن گذشته بود، می‌گذشت. یعنی درست از ناحیه وان عبور می‌کرد و خود دریاچه بصورت حدفاصل بین متخاصمین درمی‌آمد. باردیگر بنظر می‌رسید که روسها آهسته به پیشروی پرداخته و این ناحیه را از عثمانی‌ها و کردها پاک خواهند کرد. ولی اینک شرایط جغرافیائی دشوار و تعداد افراد دشمن بمراتب بیشتر است. روسها ممکن است طرح آزاد ساختن ارمنستان را روزگاری تکمیل کنند، ولی در خلال این فاصله بدترین مصائب بوقوع پیوسته است و دهقانانی که در کمال بی‌صبری و اشتیاق انتظار ورود آنان را داشتند یا در اثر قتل عام نابود شده‌اند و یابسایر مناطق تبعید، و دستخوش آوارگی و بینوائی شده‌اند.

سربازان عثمانی و کرد، در همان لحظه‌ای که خصومتها و زدوخوردها آغاز شد شروع به نشان دادن بیرحمی و شقاوت کردند. ایالت آذربایجان ایران نفوس مسیحی آسوری زیادی دارد. رنج‌ها و مشقات این مردم در چنگال گروههای متجاوز و مهاجم در نامه‌هایی که از طرف مبلغین مذهبی آلمانی که بین آنها اقامت دارند^۱ (نامه‌هایی که در تاریخ ۱۸ اکتوبر در روزنامه هلندی «ده نیووه

روتردامشه کورانت»^۱ انتشار یافته) باجزئیات هولناک آن تشریح شده است. شرح ذیل را از محتویات نامه‌های فوق‌الذکر نقل می‌کنیم: www.golshan.com

«آخرین خبر حاکی است که چهار هزار نفر آسوری و یکصد نفر ارمنی، فقط در اثر ناخوشی در ظرف پنج ماه گذشته در میسیون‌ها جان سپرده‌اند. کلیه آبادی‌های حول و حوش این منطقه، باستانی‌دوسه آبادی، دستخوش غارت و چپاول قرار گرفته، باآتش کشانده شده و نابود گشته است، تعداد بیست هزار نفر مسیحی در ارومیه و اطراف آن‌سلاخی شده‌اند. کلیساهای بسیار و همچنین بسیاری از منازل این شهر را آتش‌زده و نابود کرده‌اند...»

و این شرحی است از نامه‌ای دیگر:

«در هفتون و سلماس ۸۵۰ جسد بدون سر فقط از چاهها و آب‌انبارها کشف شده است. چرا؟ ... برای اینکه افسر فرماندهی برای هر سر مسیحی يك جایزه تعیین کرده بود. فقط در هفتون بیش از پانصد نفر زن و دختر بکردها و سنجبولاق‌ها واگذار شدند. تصورش را بکنید که برسر این مخلوقات بدبخت چه آمده و ممکن است دچار چه سرنوشت شومی شده باشند. دردیلمان مسیحیان را دسته دسته بزن‌دان افکنده و به‌قبول اسلام مجبور می‌ساختند. مردها را ختنه می‌کردند. گلپارچین، ثروتمندترین آبادی ایالت ارومیه را باخاک یکسان کردند. مردها به‌قتل رسیدند. زنان و دختران خوشگل ربوده شدند. همین عمل را در بارو انجام دادند. صدها نفر زن، وقتی مشاهده کردند که چطور بسیاری از خواهرانشان روز روشن در وسط جاده‌ها مورد تجاوز و هتك ناموس راهزنان قرار می‌گیرند، خودشان را برودخانه عمیق پرتاب کردند. در میان دو آب واقع در ناحیه سولدوس نیز همین وقایع رخ داد.»^۲

ارتکاب این فجایع در يك کشور خارجی بقدر کفایت هولناک است، ولی رویه‌مرفته نسبت به جنایاتی که عثمانی‌ها در این اواخر در سرزمین خودشان بآن مبادرت می‌ورزند، مقیاسش بسیار کوچک و ناچیز شمرده می‌شود. تجدید تجاوزشان در ژوئیه گذشته با قلع و قمع کامل ارامنه در نواحی پشت خطوط

۱ - «کورانت» روزنامه مهم هلند [در حین انتشار کتاب توین‌بی] است، این روزنامه بهیچوجه مایل نیست که به آلمان یا متحدین آن نسبت‌های ناروای دهد و در وصف وقایع نامطلوب مربوط به آنها غلو نماید، زیرا روزنامه مذکور یکی از نشریات معدود هلندی است که مقامات آلمانی فروش نسخه‌های آن را در پاریس مجاز شمرده‌اند.

۲ - در آن ایام نقاط ذکر شده در نامه فوق در اشغال عثمانی‌ها بوده.

جبهه ، و همچنین در مناطقی که در مسیر پیشرفتمان قرار داشت توأم بود .
 نخستین اخبار این واقعه در ۲۲ ژوئیه به «نوویهورسیا» روزنامه پتروگراد
 واصل شد :

«فجایع عثمانی‌ها در منطقه بیتلیس وصف‌ناپذیر است . آنان پس از آنکه
 کلیه افراد ذکور این منطقه را قتل عام کردند، نه هزار (۹۰۰۰) زن و بچه را از
 آبادیهای اطراف گرد آوردند و از بیتلیس خارج ساختند . دو روز بعد آنها را
 روانه کناره دجله کردند ، همه را بضرر گلوله به قتل رساندند، نه هزار جسد آنها
 را برودخانه ریختند .

در فرات عثمانی‌های یک هزار نفر ارمنی را کشتند و اجسادشان را برودخانه
 ریختند . در همین اوان بچهارگردان دستور داده شد روانه دره «موش» گردند،
 و کار دوازده هزار تن ارمنی ساکن این دره را بسازند . طبق آخرین اطلاعات واصله،
 قتل عام آنها هم اکنون آغاز شده است . ارامنه مقاومت می‌کنند ، ولی کلیه آنها در
 اثر فقدان فشنگ بدست عثمانیان قلع و قمع خواهند شد . کلیه ارامنه ساکن دیاربکر
 نیز بهمین ترتیب قتل عام می‌شوند.» .

در موش ، بهر حال دیری نپائید که این شایعه شوم مورد تأیید قرار گرفت
 و واقعیت آن آشکار شد . در تاریخ ۲۰ ماه اوت روزنامه «افق» چاپ تفلیس گزارش
 داد که :

«عثمانی‌ها کلیه افراد ذکور دشت موش را قتل عام کرده‌اند . فقط پنج هزار
 تن از آنان موفق بفرار شدند و به ساسون که ارامنه عاصی هنوز در آنجا پایداری
 می‌کنند پناه بردند.» .

ولی این تعریف‌های مبهم باندازه توصیف‌های مشروح‌تری که یک ماه بعد
 بامریکا راه یافت و روز چهارم سپتامبر در روزنامه ارمنی «گوچناگ» چاپ
 نیویورک انتشار یافت مخوف و هولناک نبود :

«اخباری باور نکردنی درباره قتل عام‌های بیتلیس واصل می‌شود . در یک
 آبادی یک هزار نفر ارمنی (مرد و زن و بچه) را در یک ساختمان چوبی جمع کردند،
 و خانه را آتش زدند . از یک آبادی بزرگ دیگر این منطقه، فقط سی و شش
 نفر موفق بفرار از قتل عام شدند . در آبادی دیگری زن و مرد را ده تا ده تابا
 یکدیگر بطناب بستند و بدریاچه وان افکندند . یک جوان ارمنی اهل بیتلیس که

در خدمت ارتش بود و پس از خلع سلاح و گماشتن بکار جاده‌سازی موفق شده بود بگریزد و خود را بوان برساند، تعریف می‌کند که جوادی‌بگ والی سابق «وان» کلیه افراد ذکور بین پانزده تا چهل ساله را در بیتلیس قتل عام کرده است. جوادی‌بگ خانواده‌های مقتولین مذکور را به جانب «سرت» تبعید کرده، ولی کلیه دختران خوشگل را نزد خود نگاهداشته است. بیتلیس را اکنون ده هزار نفر از عثمانی‌ها و اگراد مهاجر پر کرده‌اند...».

تراژدی ارامنه در منطقه جنگ بدین ترتیب نسبت به تراژدی شهرهای آناتولی چهره‌ای متفاوت داشت. اینجا در رویه انهدام آنان بارتکاب وحشیگری و سفاکی بیشتری مبادرت می‌شد. از آن نبوغ شیطانی تبعید در اینجا دیگر اثری وجود نداشت. معهذاً در برابر هزاران نفری که انور در سایر مناطق به قتل می‌رساند، در اینجا جوادی‌بگ ده‌ها هزار نفر را بخاک هلاک می‌افکند، زیرا منظور او چیزی نبود جز آنکه نسل ارامنه را از وطن و زادگاه آنها کاملاً براندازد و آنانرا ریشه‌کن سازد.

معهد اجواد بیگ در این امر من حیث المجموع توفیق کامل نیافت. روسهائی که عقب نشینی می‌کردند، در هر فرسنگ زمینی که از دست می‌دادند سرسختانه بمبارزه می‌پرداختند و برای تعدادی از مردم فرصتی فراهم می‌ساختند تا بموقع بتوانند به تخلیه منازل خود که در معرض خطر قرار داشت مبادرت کنند و بنجات جان خود از تجدید مرگ موفق شوند. در این سفر هولناک از میان مناطق کوهستانی آلام و مشقات این پناهندگان بسیار شدید بود و وقایعی نظیر آنچه صدها فرسنگ دورتر بر همگان نشان که در سایر جبال آناتولی در دست ژاندارم‌های عثمانی روانه تبعیدگاه بودند می‌گذشت، برایشان رخ می‌داد. یکی از مبلغین مذهبی آلمانی مقیم آذربایجان در این مورد می‌نویسد: «چهار کودک خردسال را یافتیم. مادرشان روی زمین نشسته و بدیواری تکیه داده بود. کودکان که چشمانشان بگودی نشسته بود دست‌هایشان را دراز کردند و فریاد کشیدند «نان! نان!» وقتیکه بمادرشان نزدیک‌تر شدم، دیدم بدبخت در حال نزع است...».

برای اینکه جزئیات تراژدی و تفاوتی که این بخش از قتل عام‌ها با سایر موارد دارد، روشنتر شود، ناچاریم بعنوان تکمله‌ای بر تحقیقات و پژوهشهای توین بی اضافه کنیم که:

در این دوران و در جریان جنگهای روس و عثمانی، از یکسو و تجاوزهای مداوم متخاصمین بخاک یکدیگر، و بر زمینهای همسایه، از سوی دیگر، گروهی از ارمنیان فرصت می‌یافتند تا با سودجستن از این جابجائی‌ها و نقل و انتقالات خود را بر زمینی امن برسانند.

می‌دانیم که از دیرباز - حتی از نخستین روزهای آغاز تاریخ مدون ایران، ارمنیان نیز، چون دیگر اقوام و نژادها، در این سرزمین، در کنار هم و در نهایت مسالمت زیست می‌کردند. گذشته از پاره‌ای حوادث استثنائی که بر اثر برخورد بین افراد این اقوام و ادیان روی می‌داد - و در همه آنها نیز دست و تحریک خارجی عامل و انگیزه اساسی بشمار می‌رفت - اقلیتهای مذهبی، بویژه ارمنیان که نام اقلیت بر آنان نمی‌توان نهاد، بلکه قومی از اصیل‌ترین اقوام ایرانی هستند^۲ همواره مطمئن‌ترین پناهگاه خود را در ایران می‌جسته‌اند.

در گیرودار این جنگها نیز، گروههایی از ارمنیان، با سودگرفتن از فرصت و در پناه نیروهای ارمنی و احياناً روسی که از پشت سر مراقشان بود، بایران پناه آوردند. طبیعی است، در این زمان که ایران خود با مشکلات فراوان، از تهاجمات مداوم همسایه‌های نیرومند خویش روبرو بود، نمی‌توانست این گروه قحطی زده، بیمار، آواره، و بیخانمان را چنانکه شایسته است پذیرائی کند. اما با همه اینها باز هم، آن گروه از ارمنه که توانستند خود را بایران برسانند و در پناه برادران و خواهران ارمنی خود بسر برند، شاید خوشبخت‌ترین آنان بودند. ولی همین رسیدن بر زمین «امن» خود مشکلی بزرگ بود، که شرح آنرا باز باید از زبان توین‌بی شنید:

شرح ذیل توصیفی است از صحنه‌های فجیعی که در جریان این حوادث بر گروهی دیگر از ارمنیان گذشته است و شرح آنرا یکی از افراد مقیم ماوراء قفقاز که به آبادی مرزی اکدیر رفته بود تا برای پذیرائی پناهندگان ترتیبات لازم را بدهد، و خود شاهد این وضع دلخراش بوده است، نقل می‌کند:

«نمی‌دانم آیا ممکن است شاهد صحنه‌ای از این دلخراش‌تر و منظره‌ای فجیع‌تر از آنچه مشاهده می‌کنیم بود یا خیر؟ صدها تن از افراد بشر از گرسنگی

۱- رجوع کنید به «ایرانیان ارمنی»، اثر دیگر نگارنده.

۲- رجوع کنید به مقدمه «ایرانیان ارمنی» اثر دیگر نگارنده.

و تشنگی وضعف و درماندگی تلف می‌شوند و برای کمک بآنان و تخفیف آلام و مصائبشان چندان وسیله‌ای در دست نیست. حتی امکان خرید نان نیز مطلقاً وجود ندارد. نخستین گروه پناهندگان هم‌اکنون باین مکان رسیده‌اند. بخاطر تراکم جمعیت در جاده‌ها، قرار شد این موج انسانی در دومسیر بحرکت درآید: قریب یکصد هزار نفر از آنان از طریق دشت آباقا راه بیافتند و توسط ارتش روسی تحت فرماندهی ژنرال ن... و افواج ارمنی تحت نظر «آندرانیک» و «درو» از عقب حفاظت شوند، و پنجاه هزار نفر دیگر آنان از شهروان بجنوب ایران سرازیر شده‌و از پشت‌سرتوسط افواج‌سوار نظام «کری» و «هامازاسپ» حفاظت‌شوند. قوائی که برای حفاظت پناهندگان ارمنی در پشت سرآنان حرکت می‌کردند موظف بودند تا با عثمانی‌ها و کردهائیکه پیش می‌راندند تا جلوی مهاجرت و عقب‌نشینی ارمنه را بگیرند و سد راه آنان گردند به‌زد و خورد بپردازند و این وظیفه را در کمال فداکاری و تحمل تلفات بسیار انجام دادند.

منظره‌ای بود، به‌همان‌اندازه که سایر شهود در حلب و یا در عبور از «مرادسو» شاهد آن بودند هولناک و مخوف، معه‌ذا بین این‌راه‌پیمائی و آن عزیمت‌ها تفاوتی فاحش وجود داشت. آن تبعیدی‌های بینوا و مستاصل بدست دشمنان سنگدل به کشتارگاه برده می‌شدند، در صورتیکه این دهقانان وان از چنگال مرگ می‌گریختند و بجانب يك زندگی امن پناه می‌بردند و از اینکه می‌دانستند که سربازان يك ملت دوست بخاطر حفظ جان آنان زدوخوردمی‌کنند و جان خود را سپربلای آنان می‌سازند و بشهادت می‌رسند قوت قلب‌پیدامی‌کردند و امیدار می‌شدند. ولی هنگامی که بارنج فراوان درحدود اولین‌هفته ماه‌شهریور ۱۲۹۴ (اوت ۱۹۱۵) به‌مقصد رسیدند هنوز مشقاتی دیگر در پیش داشتند:

«کلیه اقداماتی که از لحاظ انسانی برای استقبال این موج متلاطم انسانی میسر بود در اچمیادزین بعمل آمد، ولی لطمات وارده بیش از حد انتظار بود. کمیته «کمک برادری» تحت ریاست اسقف ارمنه، و سپاه پزشکی کاملاً آماده بخدمت بودند، درحالیکه دفتر ملی تفلیس، و کمیته‌های ارمنه مسکو، باکو، و سایر اماکن همینطور انجمن‌ها و اتحادیه‌های مختلف نیز کارکنان زن و مرد خود را اعزام داشته بودند. کلیه این افراد به‌مراقبت و پرستاری بیماران، ناتوانان، و کودکان بی‌مادر می‌پرداختند. معه‌ذا با وجود کلیه این کمک‌های

برادرانه‌ای که توسط ارامنه روس صورت می‌گرفت، میزان کمک‌ها و ذخایر مربوطه کفاف نیازمندیها را نمی‌داد، و وبا، اسهال خونی، و سایر امراض مهلك به شکل حاد بین آنان بروز کرد، درحالی که کسب و وسایل مورد نیاز مداوا و معالجه در قفقاز و معضلات محلی از میزان کمک‌هایی که می‌توانست بعمل آید براتب میکاست...».

صورت واقعه بس دلخراش است، ولی بهر حال باصورت واقعه «درزور» تفاوت فاحش دارد و کمک دهندگان تدریجاً از عهده رفع نیازمندیها برمی‌آیند. «قریب بیست هزار کودک یتیم هم‌اکنون تحت پرستاری قرار گرفته‌اند، بیمارستانهای مجهزی در نواحی مختلف گشایش یافته است، اقدامات بهداشتی بعمل آمده تا از گسترش امراض مری که رقم تلفات آن در اوائل سپتامبر بروزی دویست نفر رسیده بود جلوگیری شود. مقادیر معتابهی آرد، شکر، چای، دارو، لباس و سایر وسایل مورد نیاز توسط ارامنه سراسر روسیه با راه آهن ارسال می‌شد. پرفسور کیشکین نماینده تام‌الاختیار «فدراسیون زمستووس روس» که به اچمیادزین اعزام شده بود تا بوضع این پناهندگان رسیدگی کند، وضع آنانرا اسفناک خوانده معادل مبلغ پنجاه هزار لیره انگلیسی برای تأمین نیازمندیهای فوری آنان تقاضا کرده است...»^۱

ولی این عدم تکافوی کمک از يك نقطه نظر نیز عامل نویدبخشی محسوب می‌شد، زیرا نمودار عظمت دامنه مهاجرت و کثرت تعداد پناهندگان بود و نشان می‌داد که عده معتابهی از ارامنه از مرگ مسلم نجات یافته‌اند. در واقع تعداد افرادی که موفق شده بودند جان سالم بدر برند و مرز ترکیه را پشت سر گذارند و زنده وارد روسیه شوند از دویست و پنجاه هزار نفر کمتر نبود و در مقام مقایسه با آن گروه کوچک پنج هزار نفری که به پرت سعید راه یافته و سلامت با آنجا رسیده بودند قابل ملاحظه بود. این ربع میلیون مردم بیخانمان، قحطی زده و بیمار بهر حال تنها امید بقای نژاد ارمنی بود. اگر جان آنها از خطر بیماری، قحطی و بیخانمانی نجات داده شود و علیرغم کلیه مصائب و بلیاتی که دستخوش آن شده‌اند زنده بمانند، بقای ارمنستان با وجود کوشش‌های شنیع و ناجوانمردانه‌ای که عثمانی‌ها برای قلع و قمع ارامنه و برانداختن نام این ملت از عرصه جهان

بعمل آورده بودند، حفظ می‌شد و تضمین حیات آن امکان پذیر می‌بود...»^۱
 بررسی‌های «توین بی» و تحقیقات کمیته امریکائی، همچنین مجموعه اسناد و مدارک و شواهد موجود، نشان می‌دهد، که از يك ملت بزرگ، یعنی چندمیلیون ارمنه‌ای که در سراسر امپراطوری وسیع عثمانی پراکنده بودند، تنها همین گروه کوچک - پس از تحمل مشقات، تیره‌بختی‌ها و شکنجه‌های بسیار - نجات یافتند. بنابر آمار و گزارشهایی که از این روزهای پر آشوب و دهشتبار بجای مانده است، قریب پنج‌هزار پناهنده ارمنی، توانستند پس از راه پیمائیها و مشقات بسیار، بسرزمین مصر بگریزند و در کناره‌های نیل ماوا گیرند. تعداد ارمنیانی نیز که به روسیه و ماوراء قفقاز گریختند از ۲۵۰ هزار نفر تجاوز نمی‌کند. اینان تنها بازماندگان گروههای چند میلیونی ارمنیان عثمانی بودند.

تعداد قربانیانی که از اینگونه فجایع گریختند، بیشتر از این ارقام است. اما در این پناهگاه‌ها نیز، ناخوشی، گرسنگی، نداشتن مسکن و ماوا، تعداد آنانرا بعداقل کاهش داد.

اینان گذشته از «شانس»، از حمایت‌های مادی و معنوی دولتها، سازمانها و مردم مسیحی کشورهای مختلف جهان نیز برخوردار شدند، و این خود یکی از دلایل زنده ماندنشان بود.^۲

حکومت عثمانی در کار خود که انهدام ملتی بزرگ بود، پایان غم‌انگیزتر از آغاز توفیق یافت. و بدین ترتیب کار قتل عام ارمنه‌پایان یافت. پایانی که بمراتب غم‌انگیزتر و دهشت‌بارتر از آغاز آن بود. «توین بی» در هفتمین فصل از کتاب خود، باین «پایان» غم‌انگیز می‌پردازد. در اینجا کاروانهایی را می‌بینیم، که با آخرین روزهای تبعید خود نزدیک می‌شوند، اما در میان آنان، حتی يك زن، دختر و پسر - که صاحب آب و رنگی باشد - وجود ندارد. همه اینان را در راه ربه‌ده‌اند، برای راهزنان متجاوز، زن و مرد و دختر و پسر را تفاوتی نیست. همین قدر که قربانی از زیبایی و تناسب برخوردار باشد و بتواند آتش شهوت دژخیمان و ربایندگان خود را فرونشاند، کافی است.

۱ - انهدام يك ملت صص ۹۲

۲ - اینک «صندوق پناهندگان ارمنی (لردمایر)» برای ارسال کمک از انگلستان تأسیس شده است. البته مبلغ پولی که برای نجات ارمنیان نیازمندان است حد و حصری ندارد. گمانیکه بخواهند بصندوق مذکور کمک نمایند میتوانند اذعانات خود را به‌نشانی ریاست افتخاری صندوق واقع در شماره ۹۶ خیابان ویکتوریا، ناحیه جنوب غربی لندن ارسال دارند. (کتاب توین بی)

حتی همان زنان مسن‌تری نیز که بجای مانده‌اند، اگر با وجود همه بیلیات و شکنجه‌ها، اثری از زیبایی نخستین برچهره و اندامشان مانده باشد، ناچارند هر شب با دهها ژاندارم - و هر يك چندین بار - هم بستر شوند. و چه بسیار زنانی که در اثر کثرت این تجاوزات - آنهم بو حشیاانه‌ترین شکل سادیستی آن - زیر پیکر ژاندارمها جان سپردند.

در این فصل توین‌بی از رفتار عثمانیان، با اندیشمندان، دانش پژوهان، استادان، دانشجویان و مقامات عالی مذهبی و روحانی ارمنی سخن می‌گوید. رفتاری که آدمی را بلرزه در می‌آورد، و وجود هر انسانی را - هر قدر هم که خون سرد و بی تفاوت باشد - از نفرت سرشار می‌سازد. و سرانجام به «باج مرگ» می‌پردازد، تا راز نجات این اقلیت ربع میلیونی را از مرگ محتوم برملا سازد. توین‌بی می‌نویسد:^۱

یک ربع میلیون نفر از ارامنه ترکیه از مرگی فجیع رهایی
باج مرگ یافتند. ولی چه تعدادی از آنان نابود شدند..؟ به
«ترک‌های جوان» و مدافعان آنان، در آلمان و سایر
نقاط محتملاً برای شنیدن پاسخ این پرسش، پافشاری خواهد شد، زیرا در این
ماجرا به هیچگونه عذر موجهی نمی‌تواند متوسل شوند. آنها در مقابل شواهد
و مدارکی که نمونه‌ای چند از آنرا در این صفحات ارائه دادیم، چگونه خواهند
توانست جنایتی را که بآن مبادرت کرده‌اند بکلی منکر شوند..؟ اما شاید مدعی
شوند که این امر فقط در مواردی استثنائی و بمقیاسی نسبتاً خفیف انجام
گرفته است.

این دروغ بهمان میزان که آشکارا منکر آن می‌شدند، شرم‌آور خواهد
بود. بدست آوردن آمار کامل از يك جنایت مسلماً مشکل است، زیرا يك نفر
جانی همیشه با بررسی کامل جوانب امر و در کمال حزم و احتیاط با رتکاب جنایت
می‌پردازد، و شهود با توجه بخلق و خوی تبهکارانه و خبث طینت عثمانیها مجبور بودند
مشاهدات خود را بطرزی انجام دهند که توجه قاتلان را بجانب خود معطوف
ن سازند و دژخیمان بر اینکه چشم‌هایی ناظر و شاهد اعمال ناروای آنها است واقف
نگردند. معهداً همین ارقام معدودی که ما از این قضیه در دست داریم، خود

قدر مسلم آنکه ، ما دقیقاً اطلاع داریم که گروههای ارامنه تبعیدی هریک بطور متوسط شامل دو هزار تا پنجهزار نفر بوده‌اند و این واقعیت را بسیاری از شهود عینی که کاروانها را بچشم خود دیده‌اند ، برای ما تأیید کرده‌اند . و تبعیدی‌های بسیاری از شهرها از یک گروه بیشتر بود. مثلاً یکی از شهود در گزارش کمیته امریکائی از سومین گروهی که از شهر معینی اعزام شده و تعدادش بین چهار تا پنجهزار نفر بوده است سخن می‌گوید . هنگامی که بخاطر بیاوریم که بیش از پنجاه شهر و آبادی (که اسامی همه آنها بر ما معلوم است) وجود دارد که ساکنان ارمنی آن بدین ترتیب رانده شده‌اند ، می‌توانیم مجموع کل تعدادی را که در سراسر آناتولی ، سیلیس و خود ارمنستان محکوم به تبعید شده‌اند بطور کلی تخمین بزنیم.

ارقامی را که در بیستم ماه ژوئیه توسط یکی از شهود در سیلیس گردآوری شده است، ذیلا درج می‌کنیم.

«تبعید قریب شش هفته قبل با اعزام یکصد هزار خانوار از زیتون آغاز شد . از آن زمان تاکنون کلیه ساکنان آن محل و آبادیهای مجاور آن تبعید شده‌اند . همینطور کلیه مسیحیان آلبیستان، و تعداد بسیاری از حاجین ، سیلیس، کارس بازار ، حسن بیلی ، ودرت ویل . تعداد تبعیدی‌ها تا این تاریخ تخمیناً بیست و شش هزار و پانصد نفر می‌شود . قریب پنجهزار نفر از این عده به منطقه قونیه، پنجهزار و پانصد تن از آنان به حلب و شهرها و آبادیهای حول و حوش آن ، وبقیه به درزور ، راطا ، و نقاط مختلف بین‌النهرین و حتی تا نقاط دوردستی چون حوالی بغداد ، اعزام شده‌اند . عمل تبعید کماکان ادامه دارد ، و نمی‌توان گفت که به کجا خواهد انجامید . احکامی که هم‌اکنون صادر شده تعداد آنانرا در این منطقه به سی و دو هزار نفر خواهد رساند ، و هنوز از عینتاب به تبعیداهالی مبادرت نشده ، و از مراش و اورتا تعداد بسیار قلیلی تبعید شده‌اند.»^۱

اینها ارقام نسبتاً کوچکی از سراسر منطقه‌ای که تبعید در آن انجام می‌گیرد بود ، و فقط شامل نخستین شش هفته این عمل است که از آن زمان تاکنون ادامه

۱ - گزارش کمیته امریکائی - همین گزارش اضافه می‌کند: ارامنه اورفا (آنهائیکه از قتل‌علنی برکنار ماندند) البته بعداً مشمول تبعید شدند.

و اینک آمار دیگری که مطالب بالا را تأیید می‌کند. این آمار نمودار تعداد ارامنه تبعیدی از شانزده شهر و آبادی سیلیس است (که فقط قسمتی از منطقه مشمول بررسی مورخ ۲۰ ماه ژوئن فوق‌الذکر را تشکیل می‌دهد). آمار زیر تا تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۰ است که از یکی از مراکز تمرکز ارامنه دریافت شده و روز ۳۰ ژوئیه را نیز شامل می‌شود:

تعداد کل خانواده‌ها:

۲۱۶۵ نفر

تعداد کل افراد:

۱۳۲۵۵ نفر

تعداد افرادی که از اینجا هم دورتر فرستاده شده‌اند:

۳۲۷۰ نفر^۱

بدین ترتیب فقط از ۱۶ محل تعداد ۱۳۲۵۵ نفر بیک مرکز توقف اعزام

شدند؛ و ما از سایرین، که از همین نقاط از طریق سایر جاده‌ها بسوی بیابان رانده شدند و لذا از نظر این شاهد بخصوص دور مانده‌اند، خبری در دست نداریم و از تعدادشان بی‌اطلاع مانده‌ایم. این ارقام تازه مربوط بابتدای امر است و تا ارقام نهائی فاصله‌ای بسیار دارد. خود شاهد بعداً جمله‌ای اضافه کرده است و می‌گوید «از وقتی که لیست خود را آماده کرده‌ام تاکنون باز تعداد دو هزار و یکصد نفر دیگر از راه رسیده‌اند و ورود آنان مرتباً ادامه دارد».

این ارقام ممکن است نشان دهد که چه تعدادی از مقصد روانه شده‌اند؛ ولی باید دید چه میزانی از آنان به مقصد رسیده‌اند؟ از این امر نیز توسط نامه‌ای - مورخ ۱۶ ماه اوت ۱۹۱۵ - که از داخله آناتولی نوشته شده است، ارقامی در دست داریم:

«با نهایت عجله و در کمال اختفا، با استفاده از فرصتی که پیش آمده است، ضجه عذاب مرگی را که از بازماندگان این بحران مخوف - که در این لحظه از برابر ما جریان دارد - بلند است باجمال بگوش شما می‌رسانم.

در اثر بررسی‌هایی که بعمل آمده ثابت شده است که از هزار نفری که روانه شده بودند، بزحمت چهار صد نفرشان به محلی که من از آنجا برای شما این نامه را می‌نویسم رسیده‌اند. از ششصد نفر دیگر آنها تعداد سیصد و هشتاد نفر مرد و پسر از یازده ساله به بالا، و همچنین ۸۵ نفر زن را ژاندارم‌هایی که